



درس تفسیر سوره مبارکه فصلت - جلسه ۱۵

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ﴾ (۲۶) فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَشْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۷) ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءُ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ (۲۸) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرْنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ (۲۹) إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأُبَشِّرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ (۳۰) نَحْنُ أَوْلِيَائُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ (۳۱) نُزُلًا مِّنْ

غَفُورٍ رَّحِيمٍ (۳۲) ﴿

علم غیب لازمه امامت و شرافت آن مانع ورود در فقه

پرسش: ... جایگاه علم غیب کجاست و کاربرد آن چیست؟

پاسخ: از اسرار عالم باخبر کردن، ولی عالم شدن، بر جن و انس مسلط شدن، معجزه آوردن. آن که بخواهد از گذشته و آینده خبر دهد، گذشته و آینده را تحت تصرف خود قرار دهد، باید بداند، آن وقت همه مسخر اینها می شوند؛ جن مسخر اینهاست، فرشته مسخر اینهاست، آب مسخر اینهاست. تنها شق القمر نیست، اینها وقتی بخواهند

شقّ الأرض هم می‌کنند، قارون را به دهن خاك می‌برند: ﴿فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ﴾^۱ می‌شود. تنها شقّ القمر نیست، بلکه شقّ البحر هم هست، با يك عصا دریا را می‌شکافند و جاده خاکی درست می‌کنند؛ شقّ البحر هست، شقّ الشجر هست، شقّ الأرض هست، شقّ السماء هست، معنی آن این است. آینه‌ای که جلوی شماست، اگر يك مقدار گرد گرفته باشد، آن را که با تحت حنك عمامه پاك نمی‌کنید، آن را با حوله پاك می‌کنید، تحت حنك برای يك چیز دیگر است، آن‌که بخواهد آسمان و زمین را زیر فرمان بگیرد، او علم غیب می‌خواهد و این علم غیب برای آن است، نه برای اینکه چه چیزی پاك هست و چه چیزی نجس است.

تبیین دو طایفه از نصوص دال بر نامتناهی و محدود بودن علم ائمه (علیهم السلام)

پرسش: «إِذَا شَاءُوا أَنْ يَعْلَمُوا عُلِّمُوا» که درباره علم غیب ائمه وارد شده... .

پاسخ: این مثل مخزن است: «إِذَا شَاءُوا أَنْ يَعْلَمُوا عُلِّمُوا»^۲. مرحوم کلینی بابی دارد تحت عنوان «إِذَا شَاءُوا أَنْ يَعْلَمُوا عُلِّمُوا»؛ هر وقت بخواهند می‌دانند، چون مخزن در اختیارشان هست. نصوص درباره علم ائمه (علیهم السلام) دو طایفه است: یکی اینکه اینها چون محدودند، علم محدود دارند؛ البته درست است، غیر خدا هر موجودی محدود است و علم آن هم محدود؛ نصوص دیگر دارد که علم اینها نامتناهی است؛ حالا علم اینها نامتناهی است؛ یعنی چه؟ اینها که مخلوق و محدودند، چگونه علم آنها نامتناهی است؛ یعنی چه؟ اینها از این جهت که وصل به مخزن الهی می‌باشند، علم آنها نامتناهی است؛ لذا «إِذَا شَاءُوا أَنْ يَعْلَمُوا عُلِّمُوا»، چون به مخزن نامتناهی وصل هستند؛ هر چه بخواهند و هر وقت بخواهند یاد می‌گیرند، برای اینکه بتوانند يك مُرده را زنده کنند، باید عالم باشند. از وجود مبارك

۱. سوره قصص، آیه ۸۱.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۲۵۸.

حضرت امیر در خطبه قاصعه نهج البلاغه^۳ هست که - این روایت را چندین بار این جا خواندیم - مشرکین مکه آمدند حضور حضرت، عرض کردند: اگر شما دستور بدهید، آن درختی که آن جا هست دو نیم بشود، نیمی آن جا بماند و نیمی بیاید این جا، ما ایمان می آوریم! وجود مبارك حضرت امیر فرمود من خدمت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بودم، حضرت این کار را کرد؛ اینها دوباره عرض کردند که اگر آن نیم دیگر هم از جای خود حرکت کند و بیاید این جا، ما ایمان می آوریم! حضرت این کار را هم کرد، عرض کردند اگر این دو نیم جدای از هم به هم مرتبط بشوند، مثل درخت اول بشوند و بروند سر جایشان ما ایمان می آوریم! حضرت امیر فرمود شاخه های درخت روی دوش من بود، درختی که حرکت کرد آمد خدمت پیغمبر، من هم در خدمت پیغمبر بودم و این شاخه ها روی دوش من بود، حضرت دستور داد دوباره برگردند به حالت اول؛ ولی آنها ایمان نیاوردند. آن علم برای این است! نه اینکه چه چیزی پاک است و چه چیزی نجس است، آن علم حیف است که این جا صرف شود.

فرجام دستور دهندگان به جلوگیری از قرآن با لغو و اجرا کنندگان آن

فرمود مشرکین خواستند در برابر تحدی حرفی بیاورند، حداکثر آن «سبعه معلقه»^۴ بود، بعد به این فکر افتادند، توطئه کردند که با بی ادبی جلوی قرآن را بگیرند؛ لذا هم به خود قرآن اهانت کردند و هم به آورنده آن؛ هم درباره قرآن گفتند سحر است، شعبده است، کفایت است و فریه و دروغ است؛ هم به لحاظ درون مایه ای گفتند سحر و شعبده و شعر، هم از نظر ارتباط به فاعل گفتند فریه، چون فریه کاری به درون مایه ندارد، از نظر استناد به فاعل یا حق است و یا افتراست، قهراً وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را هم از این اهانت ها تبرئه نکردند،

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲؛ «... فَقَالَ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَمَا نَسْأَلُونَ قَالُوا نَدْعُو لَنَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ حَتَّى تَنْقَلِعَ بِعُرْوَتِهَا وَتَهْفَ بَيْنَ يَدَيْكَ...».

۴. قصائدی زیبا که گویندگان این قصائد به شعرا (المُعلقات السبعة)؛ یعنی «اصحاب معلقات سبعة» معروف هستند که هفت تن از شاعران روزگار جاهلیت عرب بودند که هر یک قصیده ای غزاً سرودند و برحسب رسم معمول آن دوران آنها را از در کعبه بیاویختند که وارد شوندگان آنها را ببینند و مایه شهرت و افتخار آنان گردد.

او را هم گفتند شاعر است، ساحر است، کاهن است - معاذ الله - مجنون است که فرمود: ﴿مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ﴾^۵ اینها اعمال لغو درباره قرآن کریم و آورنده قرآن کریم است.

اینها که دستور دادند به دیگران که شما با «هوچی گری»^۶ جلوی پیشرفت قرآن را بگیرید؛ پیروان اینها هم وقتی به دوزخ افتادند، به خدا عرض می کنند پروردگارا! اینها که به ما گفتند شما بگویید قرآن کذا و کذاست، آورنده قرآن کذا و کذاست، اینها را به ما نشان بدهید، تا ما اینها را زیر پایمان له کنیم. پس يك عده دستور می دهند و يك عده اجرا می کنند. حالا آن محاوره ای که در سوره مبارکه «اعراف» چند بار گذشت، در سوره مبارکه «سبا» چند بار گذشت، آنها سر جایشان محفوظ است؛ اما در همین مقطع ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ به چه کسانی گفتند؟ به زیرمجموعه خودشان گفتند، گفتند: ﴿لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ﴾؛ اینها هم به دنبال آنها راه افتادند و این حرف ها را گفتن، بعد وقتی به دوزخ افتادند، عرض کردند: ﴿رَبَّنَا أَرْنَا الَّذِينَ ضَلَّوْا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا﴾؛ این يك مطلب.

فعل مضارع ﴿فَلَنُذِيقَنَّ﴾ دال بر استمرار چشیدن عذاب

مطلب دیگر در جریان ﴿فَلَنُذِيقَنَّ﴾ است که فعل مضارع هست و مفید استمرار. در بحث ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾^۷ آمده که هر کسی مرگ را می چشد، هر ذائقی مذوق را هضم می کند؛ اما در جریان عذاب درست است که آن ذائق، مذوق را هضم می کند؛ اما يك وقت است انسان آب گوارا را هضم می کند، يك وقت آب سوزنده و تلخ و شور را هضم می کند، دومی آن را هضم کرده اما با درد؛ ولی تمام نشده، چون فعل مضارع مفید استمرار است؛ يك

۵. سوره قلم، آیه ۲.

۶. لغت نامه دهخدا؛ هوچی: [هُو] آنکه عوام را اغوا کند، در ظاهر برای منافع آنان و در باطن برای سود خود.

- هوچی بازی: سر و صدای بیهوده به راه انداختن برای سود خود.

- هوچی گری: هوچی بازی.

۷. سوره آل عمران، آیه ۱۸۵.

ذُق جدید، يك ذق جديد؛ لذا دائماً در عذاب هستند. اگر انسان يك بار عذاب بچشد؛ نظیر مرگ به هر حال تمام می‌شود؛ اما وقتی عذاب مستمر است و با فعل مضارع دارد بیان می‌کند ﴿فَلَنُذِيقَنَّ﴾؛ البته تعبیر ﴿لَهُمْ فِيهَا دَارٌ الْخُلْدِ﴾ و مانند آن هم همین است؛ یعنی دائماً اینها در چشیدن دردناک‌ترین عذاب خودشان هستند: ﴿فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَاباً شَدِيداً﴾.

پرسش: کام اینها شیرین نمی‌شود؟ بالأخره اینها هضم می‌کنند.

پاسخ: هضم می‌کنند؛ اما داروی تلخ را دارند هضم می‌کنند؛ هضم کردن که مستلزم حلاوت نیست، اگر کسی سم بخورد، سم را هم گوارش هضم می‌کند، اما با تلخی؛ هضم کردن غیر از حلاوت است.

﴿فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَاباً شَدِيداً وَلَتَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾؛ بدترین کار آنها را ما پاداش می‌دهیم! وقتی بدترین کار آنها را پاداش بدهند، کارهای کمتر هم زیر مجموعه همان قرار می‌گیرد.

شدید بودن عذاب ذُق و مقایسه آن با شُرْب

می‌فرماید اینکه ما عذاب اینها را به اینها می‌چشانیم. این ذُق، - فضلاً از شُرْب - چشیدن است، نه نوشیدن، همین عذاب شدید است، فضلاً از نوشیدن که ﴿لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ﴾^۸. این ذُق عذاب شدید است؛ یعنی همین که لب می‌زنند عذاب شدید است. اینکه می‌گویند در ماه مبارك رمضان، صائم می‌تواند غذا را ذُق یعنی بچشد - نه بنوشد - و روزه را باطل نمی‌کند، آن چیزی که روزه را باطل می‌کند اكل شُرْب است. ذُق آن است که در فضای زبان يك غذایی قرار بگیرد، بعد انسان آن را بیرون بیندازد. ذُق، شُرْب نیست؛ فرمود این ذُق، عذاب شدید است، حالا آن شرب که ﴿لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ﴾ همین عذاب شدید است؟!

۸. سوره انعام، آیه ۷۰؛ سوره یونس، آیه ۴.

﴿وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ * ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ﴾؛ کيفر اينها آتش است. ﴿لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ﴾؛ اينها بيرون نمی آیند، برای اينکه در دنيا هم هر وقت به اينها انذار داده می شد، اينها ﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنْذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ بودند، خودشان هم می گفتند: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَعْطَتْ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ﴾ فرق نمی کند؛ لذا ذات اقدس الهی به پيغمبر (صلی الله عليه و آله و سلم) فرمود: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ﴾، برای اينکه کسی که کار از کارش گذشت، ديگر درمان سودی ندارد.

در بخش هایی از قرآن کریم به اين تعبير آمده، گرچه اين تعبير همگانی نیست، نمی شود اين را برای همه به صورت شفاف روشن کرد؛ اما قابل پذيرش برای بعضی ها هست و آن اين است که قرآن کریم به يك عده دستور تقوا می دهد، حالا به چه کسی دستور تقوا می دهند، دستور پرهيز می دهند، به آن مريضی که با پرهيز خوب می شود؛ اما مريضی که تمام دستگاه بدن او را بيماری گرفته، و او خوب شدنی نیست، به او که دستور تقوا و پرهيز نمی دهد، به او می گویند: ﴿اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ﴾^۹، هر کاری می خواهيد بکنيد. اگر کسی که از بیمارستان ترخيص می شود وقتی به پزشک بگويد غذای من چيست؟ پزشک بگويد شما پرهيز نداريد، او بايد بفهمد کار گذشت! چطور می شود آدم مريض باشد؛ ولی پرهيز نداشته باشد! اين جا دکتر می بيند حالا اين که دو، سه روز بيشتر نیست، چرا به او فشار پرهيز بياورد؛ لذا می گويد هر چه خواستيد ميل کنيد، اين مريض بايد بفهمد کار گذشت. وقتی خدای سبحان به يك عده می فرمايد: ﴿اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ﴾؛ يعنی کارتان گذشت، به شما بگويم از چه چیزی پرهيز کنيد، چنين سال به شما گفتيم پرهيز کنيد، همه اينها ﴿بَدَأَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ﴾^{۱۰}؛

۹. سوره فصلت، آيه ۴۰.

۱۰. سوره بقره، آيه ۱۰۱.

پرهیز برای بیماری است که در صراط درمان است، شما که درمان را قبول ندارید؛ لذا «دارالخلد» دامنگیر اینها خواهد شد: ﴿جَزَاءُ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ﴾.

تقاضای بی‌جای اعداء الله در قیامت و پاسخ به عذاب مضاعف

حالا همین گروهی که زیرمجموعه آن رهبران کفر بودند، ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ﴾^{۱۱} بودند، اینها می‌گویند: ﴿رَبَّنَا ارْنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا﴾؛ این جن و انسی که ما را گمراه کردند ﴿مِنَ الْأَسْفَلِينَ﴾؛ جواب اینها در سوره مبارکه «اعراف» بیان شده که شما خودتان اینها را به رهبری قبول کردید؛ لذا ﴿لِكُلِّ ضِعْفٌ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^{۱۲}. ما که رهبران الهی فرستادیم، کسی هم که شما را مجبور نکرده به دنبال اینها بروید: ﴿لِكُلِّ ضِعْفٌ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ﴾؛ چرا شما حساب نکرده می‌گویید آنها ما را گمراه کردند؟! آنها دعوت کردند، رهبران الهی هم که بودند و دعوت کردند، این صحف انبیا دعوت‌نامه است. فرمود هم تابع و هم متبوع شما، هر کدام دو عذاب دارید: ﴿لِكُلِّ ضِعْفٌ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ﴾.

نزول فرشتگان بر مؤمنان با استقامت و برکات آن

مطلبی که از همین سوره، آیه سی شروع می‌شود این است که ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ﴾؛ در قبال آن گروهی که فرمود: ﴿وَقِيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ﴾. این گروه هستند که خدای سبحان بشارت می‌دهد و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ﴾؛ فرمود کسانی که از نظر ایمان، منطق آنها این است که ما مؤمنیم ﴿قَالُوا﴾ این «قل» در مقابل فعل نیست؛ یعنی منطق

۱۱. سوره بقره، آیه ۲۵۷.

۱۲. سوره اعراف، آیه ۳۸.

آنها این است، رفتارشان این است، گفتارشان این است، سُنّت آنها این است، سیره‌شان این است، سیره‌شان این است که مؤمن‌اند و عملاً هم ﴿اسْتَقَامُوا﴾؛ یعنی برابر ایمان، عمل کردند و مستقیم شدند؛ نه اختلاف داشتند، نه تخلف داشتند، نه بیراهه رفتند و نه راه کسی را بستند؛ فرشتگان بر اینها نازل می‌شوند. چندین برکت در تنزّل فرشته‌ها هست: یکی نجات از هراس است، دوم نجات از غم و اندوه است، سوم بشارت به بهشت است، چهارم اعلام ولایت است که ما با یکدیگر در تحت ولای «الله» به سر می‌بریم، ما مأموران الهی هستیم که در دنیا ولایت شما را داشته باشیم، بعد این ولایت ما گذشته از اینکه در دنیاست در آخرت هم هست، نه اینکه در دنیا هست، در آخرت هم هست؛ این وسط منقطع است، چون دنیا متصل به آخرت است، ولایت ما مستمر خواهد بود؛ ما «دائم‌الولایة» هستیم، شما «دائم‌التوّلّی» هستید.

مقصود از «نُزُل» در توصیف بهره‌مندی مؤمنان از نعمت‌های بهشتی

﴿وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهُیْ اَنْفُسُكُمْ﴾. آنچه را بدن شما می‌خواهد در بهشت حاصل است، آنچه جان شما می‌طلبد حاصل است: ﴿وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهُیْ اَنْفُسُكُمْ﴾؛ در بخش‌های اکل شرب و امثال ﴿وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُوْنَ﴾؛ آن‌جا در سوره مبارکه «یونس» گذشت که ﴿دَعَوْهُمْ فِيْهَا سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيْهَا سَلَامٌ﴾^{۱۳}؛ شما هر چه را بخواهید، با «سبحان الله» برای شما حاصل است: ﴿وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُوْنَ﴾. بنابراین آنچه مربوط به مشتهیات است، برای شما حاصل است؛ آنچه مربوط به مدّعیات است، برای شما حاصل است؛ شما خواستید با سُبُوح و قُدّوس به «الله» نزدیک شوید که حاصل است؛ شما خواستید با بدن خود از لذایذ نفسانی‌تان بهره‌برده و با حور و قصور همراه باشید، حاصل است؛ شما در نعمت الهی غرق هستید: ﴿وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُوْنَ﴾؛ تازه اینها ﴿نُزُلًا مِنْ غَفُوْرٍ رَّحِيْمٍ﴾ است. «نُزُل» آن تازه چیزی است که برای مهمان نازل شده می‌آورند، آن را می‌گویند «نُزُل». مهمان که آمد انسان

۱۳. سوره یونس، آیه ۱۰.

بعد از تعارف لفظی يك شریقی، يك میوه مختصری به او تعارف می‌کنند، تا سفره پهن کنند و مائده حاضر شود، این پذیرایی کوتاه و زودگذر و مختصر را می‌گویند «نُزْل». خدای سبحان می‌گوید این هفت، هشت چیزی که ما دادیم این تازه «نُزْل» است.

وعده الهی به بهره‌مندی مؤمنان از نعمت‌های غیر متصور

يك سلسله چیزهایی است که چه در سوره مبارکه «فصلت» و چه در سایر سور فرمود: در بهشت چیزهایی است که اصلاً شما نمی‌دانید، تا دعا کنید و بخواهید، چون بارها به عرض شما رسید که دعای هر کسی، آرزوی هر کسی، پیشنهاد هر کسی محدود به معرفت اوست، اگر کسی معرفتش محدود است، آرزوی او و خواسته‌های او هم محدود است؛ - شما می‌بینید هیچ کشاورزی در تمام مدت عمر هرگز آرزو نمی‌کند ای کاش من نسخه خطی تهذیب شیخ طوسی را داشته باشم، او شیخ طوسی را نمی‌شناسد، تهذیب را نمی‌شناسد، مقنعه را نمی‌شناسد، او هرگز آرزو نمی‌کند ای کاش من نسخه خطی شیخ طوسی را داشته باشم - فرمود در بهشت چیزهایی است که اصلاً شما نمی‌دانید، تا آرزو کنید: ﴿لَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهُیْ اَنْفُسُكُمْ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُوْنَ﴾، يك؛ هر چه بخواهید؛ اما ﴿وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾^{۱۴}؛ یعنی فوق آرزوی شماست. آرزوی هر کسی به قدرت درك اوست، حالا کسی فارابی را نمی‌شناسد، نسخه خطی کتابش را او ندیده؛ لذا آرزو هم نمی‌کند تا آن را داشته باشد؛ فرمود چیزهایی است که ﴿وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾، ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ﴾^{۱۵}؛ در ذیل این آیه که مربوط به نماز شب و مانند اینهاست، فرمود: کسی که شب‌زنده‌دار است و با ما رابطه دارد، ما با کدام لغت آن حرف‌ها را به شما بگوییم، این لغت را هم شما وضع کردید، ما چقدر با کنایه و تشبیه از این لغات استفاده کنیم، تا به شما بفهمانیم؛ اجمالاً بدانید که هر چه شما بخواهید هست، هر چه

۱۴. سوره ق، آیه ۳۵.

۱۵. سوره سجده، آیه ۱۷.

بخواهید! چیزهایی هم هست که اصلاً شما نمی‌خواهید، برای اینکه نمی‌دانید تا بخواهید. فرمود: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾، ﴿وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾ که آن ﴿لَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾ درباره ﴿لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا﴾^{۱۶} است؛ هر چه بخواهید هست، چیزهایی هم هست که شما نمی‌خواهید برای اینکه نمی‌دانید تا از ما بخواهید؛ این جا هم می‌فرماید این همه که ما گفتیم هست، تقریباً هفت، هشت نعمت است که شمردیم، اینها تازه «نُزْل» است؛ یعنی شما که وارد شده و مهمان الهی می‌شوید، این هفت، هشت امری که ما گفتیم، مثل هفت، هشت حبه نباتی است که جلوی شما آوردیم: ﴿نُزْلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ﴾؛ «مائده» را که «نُزْل» نمی‌گویند، «مأدبه» را که نزل نمی‌گویند؛ یعنی اول پذیرایی که ما می‌کنیم همین است. مهمانی که بر «مائده» ای دعوت شده است، همین که از راه رسیده يك استکان چای به او می‌دهند، این را می‌گویند نُزْل، فرمود همه این هفت، هشت نعمتی که ما گفتیم، اینها ﴿نُزْلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ﴾.

انسانی که در صراط مستقیم است، در حقیقت سالک و کادح «الی الله» است. اینکه کسی کادح «الی الله» است، مهمان «الی الله» است، این بیان نورانی حضرت امیر است که فرمود شما از ابنای آخرت باشید: «فَكُونُوا مِنْ أَتْبَاءِ الْآخِرَةِ»^{۱۷}؛ برای اینکه شما از آخرت آمدید و به طرف آخرت هم برمی‌گردید، در حقیقت این بزرگواران ابنای آخرت هستند فرزندان قیامت هستند، هر لحظه مهمان خدای سبحان‌اند و هر لحظه هم خدای سبحان به اینها «نُزْل» عطا می‌کند، تا برسند به آن مستقر عرش الهی که آن جا فوق این «نُزْل» را عطا می‌کنند.

پرسش: ببخشید اگر حول ... ولایت مطرح شود با توجه به اینکه بحث ولایت خیلی مهم است ...

پاسخ: بله، اما ولایت اینها به اندازه خود آنهاست؛ اما آنجا که ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا﴾^{۱۸} یا در سوره «شوری» دارد ﴿فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ﴾^{۱۹} که حصر می‌کند، معلوم می‌شود ولی مطلق اوست، این با الف و لام که آمده منحصر است؛

۱۶. سوره ق، آیه ۳۵.

۱۷. نهج البلاغه، خطبه ۴۲.

۱۸. سوره بقره، آیه ۲۵۷.

ما يك ولی بیشتر در عالم نداریم و آن «الله» است: ﴿فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ﴾^۱؛ اما اینکه گفتند اولیای الهی، مأموران آن ولایت‌اند اگر کسی با اینها باشد اینها «نُزَل» است، اگر برسد به ﴿عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾^۲؛ آنجا دیگر «مأئده» است و «مأدبه» است، تا آن‌جا نرسیده اینها «نُزَل» است.

تبیین تفاوت «ولی» بودن خدای سبحان برای مؤمن و کافر

اما حالا برگردیم به اصل مطلب و آن این است که ذات اقدس الهی «ربّ عالمین» است، يك؛ انسان، جهان، فرشته‌ها، شیاطین، همه، نعم الهی و مخلوق خداست و او «ربّ عالمین» است، چون ربّ عالمین است، «ولی» عالمین هم هست منتها «اله» جهانیان هم هست، لکن «اله» بودن برای مؤمنین، «ولی» بودن برای مؤمنین، «رب» بودن برای مؤمنین، با مهر و لطف و صفا و وفا همراه است و برای کفار و مشرکین، با قهر و عذاب همراه است؛ اینکه گفته شد: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾، بعد فرمود: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ﴾^۳؛ آن آن اولیا که مستقل نیستند - معاذ الله - ما دوتا «ولی» در عالم نداریم، دوتا «رب» در عالم نداریم، آن اولیا جزء مأموران قهر ذات اقدس الهی‌اند و بدون اذن او کار نمی‌کنند؛ چه ابلیس و چه غیر ابلیس هر که باشد، در نظام تشریع ممکن است که معصیت کند؛ ولی در نظام تکوین، عبد «داخر»^۴ اوست؛ لذا فرمود ما وقتی این کلب معلّم را بخواهیم به طرف کسی «اغراء» کنیم، برابر ﴿إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾^۵، مثل کلب معلّم اینها را «اغراء» می‌کنیم: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوۡزِيۡهُمۡ أَزۡوَاجًا﴾^۶، مثل کلب معلّم است که «اغراء» می‌کنیم؛ اگر

۱. سوره شوری، آیه ۹.

۲. سوره قمر، آیه ۵۵.

۳. سوره بقره، آیه ۲۵۷.

۴. لغت‌نامه دهخدا: داخر [خ] خوار، ذلیل، صاغر.

۵. سوره اعراف، آیه ۲۷.

۶. سوره مریم، آیه ۸۳.

دیدید اینها ولایت دارند، رسالت ما را دارند انجام می دهند؛ اگر اینها جزء اولیای کفارند، رسالت ما را دارند انجام می دهند؛ ما اول اینها را به عنوان يك کلب پارس کننده نگه داشتیم، این باید پارس کند، اگر کسی بیراهه رفت و قصد سرقت داشت، این کلب او را می گیرد.

پذیرش ولایت شیطان، منشأ شبهات در بخش اندیشه و وسوسه در انگیزه

فرمود ما اول جامعه بشری را هدایت کردیم، اینها به سوء اختیار خودشان بیراهه رفتند؛ ما مجبورشان نکردیم، چون همانگونه که تفویض باطل است، جبر هم باطل است؛ لذا راه باز است و می توانند برگردند؛ اما دو عامل است که کيفر تلخ کارهای اینهاست: یکی عامل اندیشه است که همه این مغالطات در اثر ﴿إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ﴾ هست؛ تمام شبهه ها، تمام مغالطات، تمام اشکال های ضدّ دين يك منشأ شیطانی دارد که آن را در سوره مبارکه «انعام» به این صورت فرمود: - آیه ۱۲۱ - ﴿وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ﴾؛ پس تمام شبهات و مغالطات و اشکالات ضدّ دين منشأ شیطانی دارد، او تحريك می کند تا عده ای علیه دين قلم فرسایی کنند، بنویسند و بگویند، این در بخش نظر و اندیشه؛ در بخش عمل و انگیزه هم که ﴿يُوسُوسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ﴾ است.

شیطان و فرشته دو مأمور تحت ولایت خدای سبحان

آن که وسوسه می کند، به اذن خود وسوسه می کند یا به اذن ولیّ مطلق؟ هرگز بدون اذن ذات اقدس الهی کسی کاری نمی کند، پس ﴿إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾، يك مطلب؛ ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوْرُثُهُمْ أَرْثًا﴾ هم يك مطلب، معلوم می شود که ولایت شیاطین تحت ولایت مطلق «الله» است، ولایت فرشته ها هم این چنین است، فرشته ها هم که اولیای مؤمنین هستند و نازل می شوند، آنها هم تحت ولایت مطلق ذات اقدس الهی

است؛ اینکه فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ﴾؛ چه کسی اینها را انزال می‌کند؟

چه کسی به اینها دستور می‌دهد؟ چه کسی به فرشته‌ها دستور می‌دهد که در جنگ «بدر» حاضر شوند؟ در جهاد

اصغر چه کسی فرشته‌ها را فرستاد؟ در جهاد اوسط هم همان فرشته‌ها را می‌فرستد، در جهاد اکبر هم همان شخص

فرشته‌ها را می‌فرستد. انسانی که هراسناک است می‌ترسد، انسانی که گرفتار غم و اندوه است قلبش را و اندوه

قلبش را تطهیر می‌کند، شفاف می‌کند، او را به صبر و امثال صبر موفق می‌دارد، این کار خدای سبحان است. پس

از طرفی ولایت مطلقه ذات اقدس الهی درباره شیاطین، کارش همان آیات قرائت شده است.

استقامت در مسیر حق شرط بهره‌مندی از برکات ولایت الهی

از طرفی درباره مؤمنین ولایت ذات اقدس الهی این است که فرشته‌ها را برای مؤمنین نازل می‌کند؛ هم در دنیا،

هم در حال احتضار، هم در برزخ، هم در ساهره قیامت، هم در بهشت. درباره بهشت که ﴿فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ﴾.

نسبت به کل جهان هم فرمود شما اگر به راه بروید؛ ما باران را به موقع، آفتاب را به موقع، ابر را به موقع، نسیم را

به موقع، روزی شما می‌کنیم، چون کل اینها در تحت تدبیر ذات اقدس الهی است.

در سوره مبارکه «جن» فرمود: ﴿وَإِنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾؛ اگر اینها به راه باشند؛

یعنی به مقداری که راه الهی را باید طی کنند بیراهه نروند، کجراهه نروند، ما باران رحمت را نازل می‌کنیم؛ اما وقتی

بینیم که رحمت‌های ما را هدر می‌دهند، به این ابرها دستور می‌دهیم که باران را بر روی دریا بریزد. شما روایت

وجود مبارك امام سجاد(علیه السلام) را ملاحظه بفرمایید، فرمود: هر گیاهی روزی دارد، اگر امت این منطقه بیراهه

رفتند، ذات اقدس الهی دستور می‌دهد تا باران در کویرها بیارد یا در دریاها بیارد که نصیب مردم نشود؛ ولی صریح

وعده قرآن این است که ﴿وَإِنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾؛ باران پر، سدها را پر می‌کنیم؛ فرمود

شما خودتان را اصلاح کنید، باران به عهده ما؛ اما اگر کم فروشی باشد، گران فروشی باشد، اختلاس باشد، بدرفتاری باشد دل شما می خواهد که سد پر شود، این چنین نیست: ﴿وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾؛ این جا هم ﴿الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ﴾؛ آمدن فرشته، مشروط به استقامت ماست، آمدن باران، مشروط به استقامت ماست، غم و حزن از طرف برداشته شود مربوط به استقامت ماست، در بخش های دیگر هم بر اساس این تلازم فرمود: همه همین طورند ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ﴾^۲ مردم سرزمین، اگر اختلاس نکنند، سرقت نکنند، کم فروشی و گران فروشی نکنند همه روزی ها تأمین است، این آیات قرآن است و صریحاً وعده داد: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ﴾؛ بعد درباره اهل کتاب هم این چنین است، فرمود: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ﴾^۳ ما این چنین می کنیم، بنابراین يك مدير كل است که دارد عالم را اداره می کند. جهان را، انسان را، فرشته ها را، ابر و باد و مه و خورشید را، شیاطین را با نظم دارد اداره می کند؛ اگر یکجا سخن از ﴿فَيُضْنَا لَهُمْ قُرْآنًا﴾ است، يك جا هم ﴿تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ﴾ است؛ اگر يك جا قحط و غلاست، يك جا هم ﴿وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾ است؛ فرمود برای ما فرق نمی کند هر کسی در هر زمان و زمینی به دین خود عمل کند و بیراهه نرود، ما نعمت های الهی را برای او نازل می کنیم؛ تازه اینها که ما دادیم، اینها از آن جهت که «ضیف» ما هستند، اختصاصی به مرگ ندارد، ماه مبارك رمضان انسان جزء «ضيوف الرحمن» است؛ حاجیان و معتمران - که روزی به حق قرآن و عترت این حرمین از شر آل سعود نجات پیدا کند - جزء ضیوف الرحمن اند. به ضیف «نُزِّل» می دهند. در دنیا کسانی که راه صحیح را طی می کنند جزء ضیوف الرحمن اند، در حج و عمره جزء ضیوف الرحمن اند، همیشه جزء ضیوف الرحمن

۲. سوره اعراف، آیه ۹۶.

۳. سوره مائده، آیه ۶۶.

هستند؛ منتها آن زمان و این زمین، مظهر قوی‌تر برای ضیافت است، وگرنه ماه پربرکت رجب در پیش است و فردا هم اول ماه پربرکت رجب است، تا می‌توانید مخصوصاً کسی قدرت جوانی دارد، روزه‌های این ایام، مخصوصاً مبعث و ایام اعتکاف فراموش نشود؛ درس و بحث گوشه‌ای از راه است، اساس راه جای دیگر است. اگر آن اساس را ما رعایت کنیم، آن وقت لذت علم را آدم می‌چشد، لذت طهارت را می‌چشد، اگر لذت طهارت را چشید، با هیچ چیزی آن را معاوضه نمی‌کند، عالم را به او بدهی برای آنها گزنده است، بوی بد ماسوا را هم استشمام می‌کند؛ ماه رجب چنین خصیصه‌ای دارد.

فرمود اینها همه تحت ولایت من هستند، پس همه امور را که شما حساب کنید؛ آسمان و زمین و باد و باران همه را حساب کنید، قرآن تنظیم کرده و فرمود شما بیراهه نروید، همه چیز را من تأمین می‌کنم، این وعده صریح قرآن کریم است. بنابراین اگر درباره عده‌ای فرمود: ﴿قَيِّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ﴾؛ درباره عده دیگر هم فرمود: ﴿تَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ﴾.

تبیین آغاز و انجام بهره‌مندی از برکات ولایت الهی

این‌طور نیست که حالا ملائکه برای يك گروه خاص، فقط در قیامت نازل شود، نه، در دنیا هم نازل می‌شود، در قیامت هم نازل می‌شود؛ تازه اینها «نُزِّل» پروردگار محسوب می‌شود؛ از آن به بعد که ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ * فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾؛ آن‌جا فرشته نیست تا پذیرایی کند، مَلَك و فَلَكی در کار نیست تا پذیرایی کند، اگر کسی «عنداللهی» شد، «عند رب» شد، کسی نیست که از اینها پذیرایی کند، فقط ذات اقدس الهی است که «رزقنا الله و ایّاکم تحت عرشه و مستقرّ رحمته»!

«و الحمد لله ربّ العالمین»